

معناشناسی قلم از منظر مکاتب تفسیر روایی، اجتهادی و عرفانی

سید حسین حسینی کارنامی*

چکیده

مقوله «قلم»، موضوعی کلامی و قرآنی و مرتبط با شناخت گستره علم الهی است که مفسران قرآن، از نظرگاه‌های متفاوتی بدان پرداخته‌اند. از نگاه معناشناختی، قلم را باید در حوزه معنایی‌اش در کنار تعابیر دیگری چون لوح، کتاب، سطر و تحریر قرار داد. قلم در هم‌آیی با هر یک از این واژگان، ابزاری است برای نوشتن، ثبت و ترسیم. این پژوهش، به معناشناختی قلم از منظر سه مکتب تفسیر روایی، اجتهادی و عرفانی پرداخته و مبانی و براهین نظریات مطروحه، تحلیل و نقد کرده است. از مکتب تفسیر روایی پنج مفهوم، از مکتب تفسیر اجتهادی پنج مفهوم و از مکتب تفسیر عرفانی شش مفهوم برای قلم دریافت گردید. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که تعابیر مفسران در تفسیر قلم، متفاوت بوده و در مصادیق آن نیز در بخشی مشترک و در برخی منفردند. قدر مسلم این است که قلم آن مرتبه علم الهی است که تقدیر مخلوقات را رقم می‌زند و این معنا و برخی دیگر از معانی مطرح‌شده، ارتباط ویژه‌ای با معنای لغوی قلم دارند که آن، جنبه ابزار بودن برای ثبت و ضبط علم یا تقریر حکم است.

واژگان کلیدی

معناشناسی قلم، تفسیر روایی، تفسیر اجتهادی، تفسیر عرفانی.

طرح مسئله

یکی از مباحث مطرح در علوم اسلامی، مسئله «لوح و قلم» است. اهمیت این بحث هنگامی افزون می‌گردد که بدانیم از یک‌سو، به تقدیر و سرنوشت انسان مرتبط است و از سوی دیگر، به جبر و اختیار. خاستگاه این بحث، آیات قرآن؛ به‌ویژه آیه نخست سوره قلم و آیه چهارم سوره علق است؛ نیز در روایات، کلام و عرفان بدان توجه شده است.

در قرآن کریم، بسیاری از مطالب، تنها به اشاره ذکر شده و تفصیل و تبیین آنها، به عالمان کتاب الهی واگذار شده است. (انبیاء / ۷) «قلم» نیز از زمره این واژگان قرآنی است که مفسران هر کدام با استفاده از روش تفسیری و به تناسب افق فکری خویش، به تفسیر آن پرداخته‌اند. مفسران قرآن، موضوع قلم را در دو جا مطرح کرده‌اند؛ برخی در ذیل آیه «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (قلم / ۱) و برخی در ذیل آیه «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ». (علق / ۴) بحث قلم در فلسفه و کلام اسلامی، ذیل مباحث مربوط به علم الهی مطرح شده است. ملا صدرا در جلد ششم از کتاب *سفار* مراتب علم حق تعالی را بدین ترتیب دانسته است: «عنایت، قضا، لوح و قدر». نیز وی در شرح *اصول کافی*، علم حق تعالی را به مراتب چهارگانه «مرتبه عنایت، قضای الهی، قدر ربانی و لوح و کتاب محو و اثبات» تقسیم کرده و آن را از مراتب و شئون علم حق تعالی دانسته است. (شیرازی، بی‌تا: ۶ / ۲۸۰)

الف) ضرورت بحث از قلم

از مهم‌ترین رویدادهای زندگی بشر، پیدایش خط و قلم بود. قلم، حافظ علوم، پاسدار افکار اندیشمندان، حلقه اتصال فکری علما و پل ارتباطی گذشته و آینده بشر است، حتی ارتباط آسمان و زمین نیز از طریق لوح و قلم حاصل شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۴ / ۳۶۹ و ۳۷۵) از جلالت قلم همین بس که همه کتاب‌های آسمانی و احکام شریعت محمدی، با آن نوشته شده و به‌وسیله آن محفوظ گشته است. از این‌رو، می‌گویند قوام دین و دنیا به دو چیز است: به قلم و شمشیر و در این میان قلم زبردست شمشیر است. (ر.ک: سیوطی، بی‌تا: ۶ / ۲۵۰؛ رازی، ۱۴۰۸: ۱۹ / ۳۴۳؛ حویزی، بی‌تا: ۵ / ۳۸۸) گویا به‌سبب همین شرافت، در قرآن بدان سوگند یاد شده است. (ابن‌عاشور، بی‌تا: ۲۹ / ۵۷)

از سویی دیگر نیز این بحث به تقدیر و سرنوشت انسان و جبر و اختیار مرتبط است. همچنین برای معناشناسی واژه‌ای که در یک متن خاص مانند قرآن به کار رفته است، باید به بافتی که واژه در آن به کار رفته و نیز شناسایی هم‌نشین‌های معنایی واژه‌ها توجه ویژه نمود. از این‌رو چنین پژوهشی، بسیار اهمیت دارد.

ب) معناشناسی واژه قلم

معناشناسی (Semantics) یکی از شاخه‌های دانش زبان‌شناسی است که به بررسی و تبیین مفاهیم و کشف معانی جدید واژگان و به فرآیند ایجاد معنا و سیر تطور تاریخی معنایی آنها می‌پردازد و از جهان بینی حاکم بر آن زبان پرده بر می‌دارد. (هادی، ۱۳۹۱: ۸۶؛ صفوی، ۱۳۸۲: ۵۴) در این‌جا با توجه به این تعریف به معناشناسی قلم پرداخته می‌شود. واژه «قلم» و مشتقات آن، در مجموع چهار بار در قرآن کریم به کار رفته است: دو بار به صورت مفرد در آیه نخست سوره قلم «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و آیه چهارم سوره علق «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» و دو بار به صورت جمع در آیه ۲۷ سوره لقمان «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ...» و آیه ۴۴ سوره آل عمران «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَقُولُونَ أَقْلَامُهُمْ». شایان توجه است که آنچه میان مفسران و اندیشمندان مورد بحث و اختلاف نظر قرار گرفته، تفسیر و تأویل قلم در دو آیه نخست است و در دو آیه اخیر که به صورت جمع (اقلام) به کار رفته، حمل بر معنای لغوی می‌شود و اختلاف چندانی در این باره نیست.

درک مفهوم قلم در دو آیه نخست نیازمند آشنایی با معنای لغوی و ریشه این واژه است. از نگاه ریشه‌شناختی (Etymology)، ادعا شده که قلم ریشه ترکی دارد و از واژه «قالامق» به معنای گذاشتن یا انباشتن گرفته شده است. بر این اساس، واژه «قالام» یا «قلم» به معنای چیزی است که حرف‌ها و کلمات را اضافه می‌کند. (برگرفته از: [Http://turksozcukler.webnashr.com](http://turksozcukler.webnashr.com)). بررسی‌های زبان‌شناختی، این ادعا را تأیید نمی‌کند اما آنچه مورد پذیرش زبان‌شناسان است، این است که واژه قلم، ریشه یونانی دارد (معین، ۱۳۷۱: ذیل ماده «قلم») و در زبان‌های دیگر نیز با صورتی مشابه، به معنای نی یا وسیله نوشتن «Pen» به کار می‌رود: در یونانی «Kalamos»، آرامی «Qolmos» سُرّیانی «Qâlâmos-qalmâ» حبشی یا اتیوپی «Qalam» و لاتین «Calamus». (ر.ک: مشکور، ۱۳۵۷: ۲ / ۷۲۰) بر همین اساس است که برخی از قرآن‌پژوهان نیز قلم را از واژه‌های دخیل در عربی می‌دانند. (جفری، ۱۳۸۶: ۳۵۱) برخی از اهل لغت، مدعی شده‌اند که اصل قلم در عربی، به معنای قطع کردن گوشه چیزی است، مثل گرفتن ناخن و تراشیدن نی اما واژه «قلم» به معنای وسیله‌ای مخصوص نوشتن به کار می‌رود و جمع آن نیز «اقلام» است. (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۵ / ۱۷۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴ / ۲۴۲ و ۶۸۳؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۷ / ۳۲) و در آیه اخیر (لقمان / ۲۷) نیز به همین معنا به کار رفته است، اما با توجه به ریشه‌شناسی این واژه، به نظر می‌رسد معنای اصلی قلم، همان ابزار نوشتن بوده و ریشه «قلم» به معنای قطع کردن، بعداً از آن ساخته شده است و این شاید بدان سبب باشد که در گذشته، قلم را از قطع کردن نی یا ساقه‌های کوچک درختان و یا پر پرندگان می‌ساختند. بر این اساس می‌توان ادعا کرد که روش تهیه قلم، الهام‌بخش

عرب‌زبانان شده تا از یک اسم، یک اصل معنایی معادل قطع کردن بسازند. به هر حال، در این تردیدی نیست که قلم در زبان قرآن، به همین معنای اسمی متعارف به کار رفته معنای فعلی ندارد.

در معناشناسی برای یافتن معنای واژه، جایگاه آن را در دو محور جانشینی و هم‌نشینی بررسی می‌کنند. محور جانشینی؛ یعنی اینکه چه کلماتی به جای آن می‌توان به کار برد و محور هم‌نشینی؛ یعنی اینکه واژه مورد نظر در کنار چه کلمات دیگری به کار رفته است. از جهت جانشینی، عموماً می‌توان قلم را با تعابیری جایگزین کرد که مهم‌ترین مؤلفه معنایی آنها «ابزار نوشتن» باشد. این مطلب، در آیاتی که قلم در آن به کار رفته است، نیز صدق می‌کند؛ جز در آیه ۴۴ آل عمران که بحث قرعه مطرح است. هم‌نشین واژه قلم در آیه نخست سوره قلم، تعبیر «یسطرون» است که به روشنی، دلالت بر نگارش دارد. این واژه در آیه چهارم سوره علق در کنار تعبیر علم قرار گرفته است: «الذی علم بالقلم». از ظاهر آیه روشن است که مفهوم آموزش و تعلیم، ارتباط تنگاتنگی با قلم دارد و خدای سبحان قلم را وسیله آموزش و تعلیم شمرده است، اما در آیه ۲۷ سوره لقمان «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ» نیز هرچند تعبیری از ماده کتابت و مانند آن به چشم نمی‌خورد، اما مفهوم کلی آیه، دلالت بر این دارد که قلم به مثابه ابزاری برای نوشتن کلمات خدا (نعمت‌ها یا کلمات تکوینی) مطرح شده و «البحر» به معنای این است که آب دریا مرکب برای نگارش کلمات خدای متعال باشد، مؤید این برداشت آیه مشابهی است که در آن به صراحت از دریا به عنوان «مداد» یا همان مرکب برای نوشتن کلمات پروردگار یاد شده است: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِثْلًا...» (کهف / ۱۰۹)

نکته دیگر، بررسی جایگاه فرهنگی قلم است و حتی در جایی که از لایه‌های رویین و ظاهری آیات قرآن کریم عبور کرده به سراغ معانی تأویلی می‌رویم، نیز باید به ارتباط آن با این بافت فرهنگی توجه داشت. زبان‌شناسان از مکاتب مختلف، به‌هنگام سخن گفتن درباره معنا، به رابطه میان معنا و فرهنگ توجه کرده‌اند و حتی برخی از مکاتب، جنبه فرهنگی معنا را مرکز مطالعه خود قرار داده‌اند. امروزه در اصل اینکه معنا ارتباط وثیقی با بافت فرهنگی گفت‌وگو دارد، میان زبان‌شناسان یک وفاق نسبی وجود دارد. (پاکتچی، ۱۳۹۲: ۲۸۵) بر این اساس، نخستین چیزی که با بررسی بافت فرهنگی قلم به ذهن می‌رسد، این است که مفهوم قلم، می‌بایست برای مردم جزیره‌العرب در عصر نزول، دارای مفهوم بوده باشد. قلم در زبان عربی به‌طور عام و در زبان قرآن به‌طور خاص، به حوزه معنایی‌ای تعلق دارد که کتاب، تحریر، کتابت، سطر و خط بدان تعلق دارند. پس برای یافتن معنای آن، باید به این حوزه معنایی توجه کرد. قلم در همه این زمینه‌ها، یک ابزار است برای ثبت مطالب، یا انتقال آنچه در ذهن آدمی است یا نقش کردن و ماندگار کردن صورتهایی که نخست در ذهن پدید می‌آید یا اعلام نظر در مقام داوری و حکمرانی و

مانند آن، نتیجه اینکه: ابزار بودن، یک مؤلفه مهم معنایی برای قلم است. توجه به این مطلب، در فهم کاربرد قرآنی قلم نیز - چه در معانی ظاهری و چه تأویلی - تأثیرگذار است؛ به‌ویژه آنکه در آیه چهارم سوره علق نیز قلم همراه با حرف جرّ «ب» به کار رفته که معنای استعانت را می‌رساند.

از سوی دیگر، مفهوم قلم، پیوند معنایی و تلازم بیرونی با مفهوم کتاب و مشتقات آن دارد که آن هم به‌وفور در قرآن کریم به کار رفته است. از این رو، برای درک معنای قلم، بایسته است که نگاهی نیز به معنای کتاب در آیات قرآن کریم داشت. بر اساس پژوهش انجام شده، واژه کتاب در آیات قرآن کریم به معنای وحی، نامه اعمال، کتابت حوادث و جزئیات عالم هستی، حکم، نوشته ظاهری و ... آمده است. وجوه معنایی و موارد کاربرد «کتاب» در قرآن، به‌خوبی نشان می‌دهد که واژه کتاب و خانواده آن در نظام زبان وحی، بر اثر باهم‌آیی با مفاهیم و تصوّرات دیگر، صبغه معناشناختی خاصی به خود گرفته و بار معنایی بسیار گسترده‌ای یافته است. از یک سو، تجلّی بخش علم الهی به عالم هستی است و از سوی دیگر، بیانگر احکام و قوانین تکوینی و تشریحی خدا است. از بررسی آیاتی که کتاب در آنها به کار رفته، روشن می‌شود که چگونه پدیده کتاب با انسان ارتباط نزدیک دارد و بر سرنوشت وی در دنیا و آخرت احاطه کرده است. خدای متعال قرآن کریم را کتاب هدایت انسان شمرده و هم صورت بسیط قبل از نزول را کتاب نامیده و هم صورت بعد از نزول را ... و سرانجام این کتاب است که ملاک و معیار داوری اعمال انسان قرار می‌گیرد. (شریعتی، ۱۳۹۰: ۱۴۶) با دقت در همه این معانی، نقش قلم به‌عنوان ابزاری برای ثبت و نگارش و تثبیت و انتقال مفاهیم روشن می‌شود.

نکته دیگر، رابطه عمیقی است که میان «علم»، «کتاب» و «قلم» وجود دارد. از یک سو خدای متعال قلم را ابزار خود برای آموزش علم به بشر معرفی کرده (علق / ۴) و از سوی دیگر، از نگاه معناشناسان، می‌توان با توجه به موارد کاربرد کتاب در قرآن - که بر نامه اعمال نیز مکرراً اطلاق شده - نتیجه گرفت که پیوند بسیار نزدیکی میان «کتاب»، «علم» و «حکم» وجود دارد. (Daniel: 113) پس قلم را نیز که در همین حوزه معنایی جای دارد، می‌توان از همین زاویه تأویل کرد. قلم، ابزاری است برای نوشتن و تعلیم و نیز برای ثبت و انتقال علم الهی و جاری شدن حکم خدا بر بندگان. با این توضیحات، درک بهتری از معنای تأویلی مطرح در روایات خواهیم داشت و اینکه چرا قرآن کریم برای بیان آن معانی، از این واژه استفاده فرموده است؛ به بیان دیگر، قلم آن چیزی است که اراده خدا را در عالم محقق می‌سازد و «واسطه فیض» است و از این رو، تطبیق قلم بر برخی از معانی تأویلی آن - مانند ذوات اهل بیت و به‌خصوص شخص رسول خدا که ایشان نیز واسطه فیض الهی هستند، قابل درک خواهد شد: «يَكُمُ فَتَحَ اللَّهُ وَيَكُمُ يَخْتِمُ وَيَكُمُ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ...» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۶۰۹) در ادامه مقاله، در باره این معانی تأویلی بیش تر سخن گفته خواهد شد.

قلم از نگاه مفسران

الف) قلم در مکتب تفسیر روایی

با کاوش فراوان در میان ده کتاب در مکتب تفسیر روایی شیعه و سنی، در مجموع پنج معنا برای قلم یافت شد که در ذیل مورد تحلیل قرار خواهد گرفت:

۱. قلم تقدیر

مهم‌ترین مفهوم و مصداقی که برای قلم در مکتب تفسیر روایی ارائه شده، این است که مراد از قلم، قلم تقدیر است که سرنوشت مخلوقات را در لوح محفوظ نگاشته و خود نخستین مخلوق الهی است. در این روایات به چگونگی آفرینش، ماهیت و جنس قلم و نحوه مواجهه آن با خدا، سخن به میان آمده است. طبق این احادیث، خدا قلم را از آب منجمدشده بهشتی به وجود آورد و آنگاه بدان ماهیت نوری داد و به قلم فرمان داد که تا آنچه را تا روز قیامت وجود پیدا خواهد کرد، بر لوح محفوظ جاری سازد و قلم نیز چنین کرد، برای نمونه در روایتی آمده است:

هنگامی که خدای متعال قلم را خلق کرد - و آن نخستین مخلوق خدا بود - در آن نظری کرد و آن را به دو نیم کرد، سپس به آن گفت: جاری شو. پرسید: به چه چیزی جاری شوم؟ فرمود: به آنچه تا روز قیامت خواهد بود. آنگاه قلم، آنچه را تا قیامت خواهد بود، بر لوح محفوظ جاری کرد. (حویزی، بی تا: ۵ / ۳۸۸)

سید محمدحسین طباطبایی در بحث روایی بعد از نقل این احادیث می‌نویسد:

آنچه از حوادث در متن کائنات رخ می‌دهد، مطابق همان چیزی است که در آن کتاب نوشته شده و این، نظیر تعبیری است که در روایت ابوهریره آمده که: سپس بر دهان قلم مهر نهاد، در نتیجه دیگر سخن نگفت و تا قیامت هم سخن نخواهد گفت. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۷۶)

به گفته علی بن ابراهیم قمی، قلم این حوادث را در کاغذی سفیدتر از نقره و مصفا‌تر از یاقوت نوشت. آنگاه خدا آن کاغذ را در رکن عرش قرار داد و سپس نوک قلم را مهر نهاد که پس از آن، هیچ‌گاه نطق نکرد. طبق روایتی که وی نقل کرده، آن کاغذ همان «کتاب مکنون» است که از آن استنساخ می‌گردد. (قمی، بی تا: ۲ / ۳۸۰)

سید هاشم بحرانی نیز به نقل از شیخ صدوق، روایتی را با چند طریق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:

خدا قلم را از درخت بهشتی به نام خلد آفرید، سپس به «نون» زهری در بهشت که

سفیدتر از یخ و شیرین‌تر از عسل بود، امر کرد منجمد شود و منجمد گشت و تبدیل به مداد شد. سپس خدا به قلم فرمود بنویسد و قلم آنچه بوده و تا روز قیامت خواهد شد، در لوح محفوظ نوشت. پس مداد، مدادی از نور است و قلم، قلمی از نور و لوح، لوحی از نور. (بحرانی، بی‌تا: ۵ / ۴۵۴ - ۴۵۲؛ نیز: فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۲۰۸)

در تفاسیر روایی اهل سنت نیز احادیث فراوانی به این مضمون آمده است که «قلم نخستین مخلوق الهی است که به وسیله آن، تقدیر خلایق در لوح محفوظ نوشته شد». (ابن جوزی، بی‌تا: ۴ / ۳۱۹؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴۸۰) قلم آنچه را تا روز قیامت خواهد بود، نوشت و امروز مردم براساس آنچه قلم نوشت، کارهای خود را انجام می‌دهند. (طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۱۲) در مصادر تفاسیر روایی اهل سنت به ماهیت و چگونگی آفرینش قلم نیز همانند آنچه که در تفاسیر روایی شیعه آمده، پرداخته شده است. برای نمونه، روایت کرده‌اند که:

هنگامی که خدای متعال قلم را به‌عنوان نخستین مخلوق آفرید، در آن نظری کرد و آن را به دو نیم کرد. سپس به آن گفت: جاری شو. پرسید: به چه چیزی جاری شوم؟ خدای متعال فرمود: به آنچه تا روز قیامت خواهد بود. آنگاه قلم، آنچه را تا قیامت خواهد بود، بر لوح محفوظ جاری کرد. (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲: ۶ / ۵؛ بغدادی، بی‌تا: ۴ / ۳۲۳؛ سیوطی، بی‌تا: ۶ / ۲۵۰)

در تحلیل و جمع‌بندی این دیدگاه، می‌توان این مقدار از محتوای روایات را مطابق با داده‌های عقلی دانست و گفت که قلم نخستین مخلوق الهی است که به فرمان خدا سرنوشت مخلوقات را در لوح محفوظ ثبت کرد. این‌گونه روایات، مؤید نکته‌ای است که از جهت معناشناختی، در باره ارتباط قلم و کتاب و لوح گفته شد. در همه این روایات، قلم ابزاری است برای ثبت علم الهی در چیزی که از آن به لوح یا کتاب تعبیر می‌شود. از سویی دیگر، روایات فراوانی در باب لوح و قلم وارد شده که از فهم ما به دور است و گفتار مفسران در این باب، دور از اعتبار و بدون مدرک صحیح است. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۳ / ۱۲۱) چه بسا بتوان در برخی از مطالبی که در تأویل قلم و اوصاف آن گفته شده، به دیده تردید نگریست. افزون بر این، غالب این احادیث سند صحیح ندارند، به‌عنوان مثال، حدیث انجماد نحر که بازگوکننده ماهیت قلم است، سندی ضعیف دارد؛ چنانچه طبرسی پس از نقل حدیث انجماد نون و نگارش قلم، از این روایت به‌عنوان مرفوعه (محدوف السند) یاد کرد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۹۹) از نظر محتوا نیز احادیث منسوب به پیامبر ﷺ در تفسیر مدلول نون و قلم، دارای تعدد، تباین، تباعد و غرابت است. در روایتی آمده است که مراد از نون «دوات» است و دیگری می‌گوید مقصود «ماهی» است، در حدیث سوم آمده که نون

لوحی از نور است. در هر حال، محتوای این احادیث مضطرب است و از نظر علم درایه، حدیث مضطرب، از اعتبار ساقط است.

البته با نادیده گرفتن ضعف سندی و ظاهر محتوا در این گونه روایات می‌توان زبان این روایات را تأویلی دانست و حمل بر مجاز نمود؛ زیرا قلمی که آلت مخصوص در کتابت است، بر موجودی حی و عاقل اطلاق شده که به او امر و نهی می‌شود و مراد از این حدیث آن است که خدا نسبت به آن قلم آن گونه رفتار می‌کند که با سایر پدیده‌ها انجام می‌دهد؛ یعنی همان خلقت امری: «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». (بقره / ۱۱۷) طبیعی است که در این صورت، امر و نهی و تکلیف حقیقی مطرح نخواهد بود، بلکه مجرد انفاذ قدرت خدا در مقدور است، بدون منازعه و مدافعه. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۹۹) شیخ مفید نیز محتوای این گونه احادیث را نقد کرده و معتقد است این امر از نظر عقلی محال فاسد است و به فرض صحت این حدیث، باید گفت: منظور این است که خدا در قلم ایجاد سخن و حرکات می‌نماید و از آن، کتابت در لوح به آن گونه که می‌خواهد، تولید می‌شود. بنابراین، کتابت فعل خدای سبحان است و در حقیقت او کاتب است، چنانچه کلام را در هوا ایجاد می‌نماید و در واقع سخن فعل او است و او، خود متکلم است. این، توجیه آن حدیثی است که می‌گوید: «أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ الْقَلَمَ فَيَجْرِي بِمَا يَرِيدُ». البته محتمل است که خدا ملکی داشته باشد که وحی الهی را در لوح می‌نگارد؛ یعنی خدا به او امر می‌کند و او در لوح می‌نویسد. پس ذکر قلم، از باب مجاز است که از آن صاحب قلم اراده شده است. (مفید، ۱۴۲۴: ۵۳۶)

۲. قلم، نگارنده قرآن

نظریه دوم، قلم را نگارنده قرآن دانسته است. در روایتی آمده که مراد، قلمی از نور است که میان آسمان و زمین قرار دارد و به وسیله آن قرآن نوشته شد. (ثعلبی نیشابوری ۱۴۲۲: ۱۰ / ۷؛ طبری، ۱۴۱۲: ۲۹ / ۹) به نظر می‌رسد که این قلم، همان قلم تقدیر باشد که جنس و ماهیت آن، از نور و قلمی آسمانی است. نیز ممکن است تعبیر کنایی از علم الهی در افاضه قرآن باشد که در این صورت نیز منافاتی با قلم تقدیر نخواهد داشت.

۳. واسطه تعلیم به انسان

نظریه سوم، قلم را واسطه تعلیم به انسان می‌داند. علی بن ابراهیم در ذیل آیه سوم سوره علق دو قول آورده است: نخست اینکه منظور از این آیه، شخصیتی است که واسطه تعلیم به بشریت است؛ یعنی خدا به امام علی علیه السلام آن چیزی را که پیش از آن نمی‌دانست، آموخت. قول دوم اینکه خدا به انسان نوشتن را آموخت که امور دنیا در مشرق و مغرب زمین، به وسیله آن انجام می‌گیرد. (قمی، بی‌تا: ۲ / ۴۳۰)

در تحلیل این نظر می‌توان گفت که شاید مراد از قلم که واسطه تعلیم است، مطلق قلم و ابزار نوشتن

باشد و نام امام علی علیه السلام از باب تطبیق است. در ادامه مقاله در دیدگاه مفسران تحلیلی، بیش تر مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۴. مَلَك

در پاره‌ای از روایات، لوح و قلم بر دو فرشته تطبیق شده است. طبق روایتی، «نون» در ابتدای سوره قلم، فرشته‌ای است که به قلم گزارش می‌دهد و قلم فرشته‌ای است که به لوح گزارش می‌دهد، لوح هم فرشته‌ای است که به اسرافیل گزارش می‌دهد و او نیز به میکائیل گزارش می‌دهد و میکائیل هم به جبرئیل و جبرئیل به انبیا و رسولان. (بحرانی، بی تا: ۵ / ۴۵۲ و ۴۵۳)

شاید مراد از تطبیق قلم بر فرشتگان، همان قلم کرام الکاتبین باشد: «كِرَامًا كَاتِبِينَ». (انفطار / ۱۱) اما طبق دیدگاه یادشده، لوح و قلم، دو فرشته حی و ناطق اند و در صورت پذیرش این دیدگاه، به ناچار باید دست از ظاهر آیه برداشت و مفهومی استعاری برای قلم لحاظ کرد که در لغت، شناخته شده نیست. از سویی دیگر، اگر قلم و لوح، هر دو، نام ملک باشند، باید چنین تصوّر نمود که هنگام ثبت حوادث، فرشته‌ای روی فرشته دیگر بنویسد! این معنا، دور از ذهن و پذیرش آن، مشکل است و به تعبیر شیخ مفید چنین چیزی بی معنا است. (مفید، ۱۴۲۴: ۵۳۶) افزون بر اینکه هر چند واژه قلم در آیه مذکور، عَلم برای فرشته‌ای باشد، اشکال ادبی ندارد؛ اما روایات دال بر این معنا از اعتبار کافی برخوردار نیستند و سند آن احادیث ضعیف است، نیز تناسب میان معنای لغوی واژه قلم با مأموریت فرشته مذکور شایان توجه است. نکته دیگر اینکه احتمال مذکور به فرض صحّت، فقط مربوط به سوره قلم است و شامل آیه چهارم سوره علق نمی‌گردد.

۵. وجود مقدس پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام

در روایتی نقل شده که مراد از قلم، وجود پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است. (بحرانی، بی تا: ۵ / ۴۵۳) قلم در آن آیه، اشاره به چیزی است که به واسطه آن، فیض منبسط و نور متجلی می‌شود. مقصود از سطر نیز ظهور آن فیوضات و تجلی و انتظام آن است و از اتمّ مصادیق ظهور فیوضات الهیه، وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که مظهر تامّ برای رحمت و نعمت و روحانیت شمرده می‌شود. آن حضرت به یک اعتبار نیز از مصادیق قلم است؛ زیرا به وجود آن حضرت نور علم، حکمت، رحمت، معرفت و نورانیت در قلوب متجلی می‌گردد و به واسطه او اصطفاف در ضبط و نظم و استفاضه مؤمنان محقق می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۹ / ۳۱) نیز گفته شد که مراد از قلم در اینجا، قلم نبوت است که ترسیم‌کننده رسالات وحی است و قسم به «ما یسْطُرُونَ» آن چیزهایی است که قلم از وحی بر قلب پیامبر مسطور می‌سازد! در هر حال، مقصود از آن وجود نبی است که او مجمع الثقلین؛ یعنی قرآن و محمد است، پس او محمد قرآن است و قرآن محمد است. (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹: ۵۶۴)

درباره این وجه، نکاتی قابل ذکر است که: یکی اینکه، در تفاسیر روایی شیعه، صدها روایت به چشم می‌خورد که در آنها آیات قرآن کریم بر پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام یا بر پیروان یا مخالفان ایشان جری و تطبیق شده است. (ر.ک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۳ - ۹؛ فرات کوفی، بی‌تا: ۲ - ۱؛ کلینی، ۱۳۹۱: ۲ / ۶۲۸ و ۶۲۷) هرچند برخی، این روایات را از نظر سندی ضعیف و منسوب به غلات و از جهت متنی دچار اضطراب خوانده، از پذیرش این روایت سر باز زده‌اند (ر.ک: شاکر، ۱۳۷۸: ۳۳ / ۱۲) اما نمی‌توان به این بهانه، همه روایات این موضوع را نادیده گرفت و کنار زد؛ چنان که دسته‌ای از این گونه روایات که معنایی باطنی برای آیات ذکر کرده، مورد پذیرش جمهور مفسران قرار گرفته و حتی آن را جزو مدلولات و تأویل لفظی قرآن دانسته‌اند؛ نمونه‌ای از این گونه تأویلات را در بحث حروف مقطعه می‌توان دید. (حسینی کارنامی، ۱۳۹۴: ۵۵) یکی از مهم‌ترین نظریات در تبیین حروف مقطعه آن است که این حروف نام رسول خدا است. (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲ / ۶۹) بنابراین جای استیحا ش نیست اگر واژه قلم، اشاره به وجود پیامبر یا یکی دیگر از اولیای الهی باشد، چنان که در بحث معناشناسی هم گذشت، این وجه هیچ منافاتی با معنای واژه قلم ندارد و در توجیه آن، می‌توان به این مطلب اشاره کرد که قلم ابزار نوشتن و تعلیم است و اگر بر وجود پیامبر خدا نیز تأویل شود، بدین سبب است که آن حضرت واسطه فیض الهی و واسطه تعلیم و هدایت بشر است، نیز به نظر می‌رسد که در اینجا باید به دو دسته روایات دیگر نیز نظر داشته باشیم: یکی روایاتی که عقل را اول ما خلق الله می‌داند (ر.ک: کلینی رازی، ۱۳۹۱: ج ۱، کتاب العقل) و روایاتی که رسول خدا فرموده: «اول ما خلق الله نوری». شارحان اصول کافی، این دو دسته روایت را جمع کرده‌اند به اینکه وجود نورانی رسول خدا، جنبه دیگری از عقل اول یا صادر اول است. در اینجا نیز می‌توان روایات باب قلم را حمل بر همین معنا کرد و به‌عنوان یکی از لایه‌های معنایی برای قلم برشمرد. طبق این تفسیر، وجود نورانی پیامبر، عقل، قلم و تعبیر احتمالی دیگری که در روایات آمده، وجوه مختلف یک حقیقت‌اند که همان صادر اول است. البته این معنا با دیگر معانی قلم منافاتی ندارد. در این باره در سطور آینده نیز بحث خواهد شد.

جمع‌بندی نظریات تفاسیر روایی

بر اساس آنچه گذشت، در کتب روایی، پنج نظر در باره مفهوم و مصداق قلم قابل استنباط و استخراج است که از آن میان، وجه چهارم مستند معتبری ندارد و با ظاهر الفاظ و سیاق آیات نیز ناسازگار می‌نماید. دیگر معانی را می‌توان به وجهی پذیرفت و به‌عنوان لایه‌های معنایی مختلف یا معنای تأویلی قلم برشمرد.

ممکن است گفته شود: خدای متعال در آیات مورد بحث، به قلم سوگند خورده و مقایسه این سوگند با دیگر سوگندهای قرآنی (مانند تین، زیتون، نجم...)، این احتمال را تقویت می‌کند که قلم نیز همانند

دیگر موارد، مفهومی متعارف داشته باشد، اما اغلب معانی مطرح در تفاسیر روایی، فاقد این ویژگی هستند و مفهوم نوشتن را هم که به روشنی از سیاق آیات به ذهن تبادر می‌کند، نمی‌رسانند. در پاسخ می‌توان گفت که نوشتن در هر زمینه و رتبه‌ای به حسب خودش باید لحاظ شود. آنگاه که کتاب، کتاب تقدیر و تکوین باشد، نوشتن در آن نیز معنایی خاص خواهد داشت. در همه موارد یادشده، قلم به‌عنوان ابزاری برای نوشتن لحاظ شده، اما نه نوشتن مادی با قلم محسوس بر کاغذ محسوس. در این صورت، همه وجوه مذکور را می‌توان پذیرفت و هر کدام را مرتبه‌ای از تحقق اراده الهی یا انتقال علم از سوی خدا به‌شمار آورد.

با این همه، نظریه نخست اهمیت بیشتری در میان دیدگاه‌های مطرح در تفاسیر روایی دارد و چنان که خواهیم گفت، این دیدگاه را می‌توان با برخی دیگر از تفاسیر جمع کرد.

ب) قلم در مکتب تفسیر اجتهادی و تحلیلی

گستره دوم برای بررسی معنای قلم، مصادر مکتب تفسیری اجتهادی است. از مجموع ۲۱ منبع تفسیر اجتهادی مورد مطالعه، پنج معنا برای قلم به‌دست می‌آید که دو مفهوم آن مشابه نظریات مطرح در تفاسیر روایی است و سه معنای دیگر، اختصاص به تفاسیر اجتهادی دارد.

۱. قلم تقدیر و نخستین مخلوق و نگارنده در لوح محفوظ

یکی از تفاسیر مطرح در مکتب تفسیر اجتهادی، این است که قلم را قلم تقدیر می‌دانند که نخستین مخلوق الهی و نگارنده تقدیر مخلوقات است که تمام حوادث کائنات را تا روز قیامت نوشته است. (شبر، ۱۴۱۲: ۵۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۲۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۲۳۳) فخر رازی در باره مقصود از قلم، دو نظر را مطرح نموده که یکی از آنها همان قلم معهودی است که طبق برخی روایات، نخستین مخلوق خدا است و به دستور خدا، مأمور شده همه حوادث و کارها و عمرها را تا روز قیامت بنویسد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۹۹) همان‌طور که گذشت، این قول در مکتب تفسیری روایی نیز مطرح شده و بیشتر مورد بررسی قرار گرفت.

۲. قلم کرام الکاتبین

نظریه دوم، مراد از قلم، قلم کرام الکاتبین است. (حائری تهرانی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۰۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۵ / ۲۸) خدا در این آیه، به آنچه حفظه از احکام وحی می‌نویسند یا آنچه به ایشان امر می‌فرماید، سوگند خورده است. نون، دهان است و قلم زبان و ما یسطرون آنچه حفظه بر بنده می‌نویسند. (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ / ۱۲۸۲؛ نووی جاوی ۱۴۱۷: ۲ / ۵۵۱) در دیدگاه مفسران روایی، مراد از قلم، خود فرشته بود و در این دیدگاه، منظور قلم ملک یا قلم فرشته‌ای خاص به نام کرام الکاتبین است.

روشن است که این تبیین، با معنای لغوی و معنای ظاهری قلم، تناسب بیش تری دارد، اما اگر به سراغ تأویل برویم، نمی‌توان این مزیت را تنها دلیل بر ردّ دیدگاه‌های رقیب به‌شمار آورد.

۳. صاحبان قلم

بعضی دیگر احتمال داده‌اند که مراد از قلم و آنچه می‌نویسند، صاحبان قلم و نوشته‌های ایشان باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۶۸)

۴. ربّ و خدای قلم

شیخ مفید می‌نویسد که مراد از قسم در همه موارد در قرآن، به تقدیر «رب» است؛ یعنی قسم به ربّ التّین و زیتون، و ربّ القلم و ما یسطرون و امثال آن. (مفید، ۱۴۲۴: ۵۳۶).

در بررسی این قول می‌توان گفت که این احتمال، بر فرض صحّت، ناظر به مُقسّم‌به در آیات شریفه است و تکلیف خود قلم و دیگر مفاهیمی که بدان‌ها قسم یاد شده است را روشن نمی‌کند. پس هم‌چنان باید در باره قلم، تین و زیتون بحث کرد که پروردگار قلم، پروردگار چه چیزی است؟

۵. مطلق قلم و ابزار نوشتن

نظریه پنجم، بر اساس ظاهر و تفسیر تنزیلی آیات قرآن، منظور از قلم در آیه، جنس قلم است و شامل هر قلمی است که با آن می‌نویسند؛ یعنی همین قلم متداول که ابزار نوشتن است. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۷۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۹۹؛ طنطاوی، بی‌تا: ۱۵ / ۳۹) برخی از مفسّران، در مقام دفاع از این دیدگاه، تفاسیر دیگر را «احتمالات واهی و بی‌اساس» می‌دانند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۶۸) بسیاری دیگر از مفسّران قرآن، دیدگاهی مشابه دارند و می‌گویند که خدای متعال به‌خاطر منافع خلق که در قلم است، بدان قسم یاد کرده و همان‌گونه که نعمت بیان و نطق را بر بشر منت نهاد، نعمت بنان و آسانی کتابت به قلم را نیز متذکر شد. بنابراین، سوگند خوردن خدای تعالی به قلم و آنچه می‌نویسد، سوگند به یکی از نعمت‌ها است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰ / ۴۹۹؛ نیز: شبیر، ۱۴۱۲: ۵۲۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۳ / ۳۸؛ مترجمان، ۱۳۷۷: ۱۶ / ۲۰۴؛ امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۴ / ۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۶۸)

بررسی نظریات مطرح در مکتب اجتهادی

به نظر می‌رسد که موجه‌ترین و مقبول‌ترین نظریه در میان اقوال مطرح در تفسیر و تعیین مصداق قلم در مکتب تفسیر اجتهادی، نظریه پنجم است. افزون بر اینکه این دیدگاه، شهرت بیش تری در میان مفسّران دارد، ادلّه و مؤیدات فراوانی می‌توان برای آن برشمرد:

یکم. در این دیدگاه، واژه قلم بر معنای ظاهری و مطابقی خود حمل شده و هیچ نیازی به تقدیر،

تأویل و مجازگویی ندارد.

دوم. الف و لام در «القلم» برای جنس است که مفید شمول و عموم است و هر گونه قلمی حتی قلم‌های متداول و مرسوم را نیز شامل می‌گردد.

سوم. معنای مذکور با سیاق آیات سازگارتر از دیگر معانی است؛ زیرا «وَمَا يَسْطُرُونَ» یادآور معنای کاغذ و نوشت‌افزار است و می‌توان دریافت که در این آیات، قلم بما هُوَ قَلَمٌ مراد نیست، بلکه مقصود، قلم است بدان جهت که وسیله کتاب است. افزون بر این، کلمه «نون» در ابتدای آیه نیز به دوات و جوهر تفسیر شده، این نیز مؤید دیگری بر این معنا است. پس مجموع قرائن کلامی، گویای آن است که تمام بحث در آیه، در باره نوشتن و نوشتار است. بر این اساس، قلم کنایه از هر نوع ابزار کتابت است؛ اعم از آنچه هم اینک وجود دارد یا در آینده موجود می‌شود.

چهارم. کلمه «یسطرون» در آیه مورد بحث، به صیغه مضارع و مفید حاضر و مستقبل است؛ درحالی که آن قلم مذکور در احادیث که امر الهی را مکتوب ساخت، مناسب این مقام نیست و در مقام حکایت از امر گذشته است! اگر مراد از آن قلم بود، باید به جای واژه مضارع از لفظ ماضی استفاده می‌شد و غیر این کاربرد مخالف فصاحت و بلاغت است. همه می‌دانند که قرآن در نهایت فصاحت است. نیز اتساق در معنا و موضوع بین معنا و عمل قلم در اینجا و در آیات سوره علق از مقویات این قول است. (ر.ک: دروزه، ۱۳۸۳: ۱ / ۳۶۳)

پنجم. در آیات به قلم سوگند یاد شده و از این رو، در تفسیر آن باید به دیگر سوگندهای قرآنی دیگر مانند طور، کتاب، قرآن مجید، انجیر، زیتون، بلد الامین ... نیز توجه داشت. همان گونه که انجیر و زیتون به معنای ظاهری‌شان حمل می‌شوند که مردم از آن می‌فهمند، مقصود از قلم نیز باید همان معنای عرفی آن باشد. (مفید، ۱۴۲۴: ۵۳۶) شایان گفتن است که اغلب تفاسیر دیگر قلم، به ویژه آنچه در تفاسیر روایی مطرح شده، فاقد چنین تناسبی با دیگر سوگندهای قرآنی هستند. با این همه، این معنا تنها در سطح ظاهری آیات قرآن مورد توجه است و نه بطون قرآن و پذیرش آن، منافاتی با دیگر معنایی تأویلی یا مجازی ندارد.

البته، نظریه قلم تقدیر نیز بسیار مهم است و حکمای اسلامی بدان عنایت دارند. به گفته ملاصدرا، باری تعالی نخستین چیزی را که از ذاتش آشکار و پیدا کرد، لوح و قلم بود که آن جوهری قدسی بود که در نهایت نور و درخشندگی و فروغ - پس از اول تعالی - می‌باشد و به توسط آن، جواهر قدسی دیگری که در برتری و کمال و شدت نوریت - بر حسب ترتیشان در قرب به حق تعالی - مترتب‌اند، پدید و آشکار شده، سپس از آنها - به واسطه جهات نیاز و نقصشان در وجود و ضعف نوریشان - موجودات نفسانی و موجودات طبیعی دیگری حصول پیدا کرد که عبارت از نفوس آسمانی و اجرام فلکی - و آنچه با آن دو از

عناصر و مرکبات است - می‌باشند و تمام اینها از حیث وجوه متجدد زمانی، مانند نوشته کلمات معقول‌اند. (شیرازی، بی‌تا: ۶ / ۲۸۰) به عبارت دیگر، لوح محفوظ، نفس کلی است که شامل تمام نفوس جزئی و قوای ادراکی می‌باشد و آن نخستین نوشته‌ای است که عقل به شکل تفصیلی آن را نگاهشته است. خدای متعال، قلم را فرمان داد که بر این لوح هر چه را مقدر و حکم کرده و تا روز رستاخیز جاری می‌گردد، ثبت نماید. پس این لوح محل نوشتن قلم است و آن قلم، عقلی است به سوی آن لوح به گونه تفصیل بر اساس آنچه را که از جانب خدا به گونه اجمال حامل است. از این رو است که می‌گویند این عوالم عالی، کتاب و دفترهای الهی و نوشته‌های ربانی است که نخست، دست پروردگار رحمن به قلم نورانی در لوح محفوظ، کلمات و حروف عقلی را نوشته است. (شیرازی، بی‌تا: ۶ / ۲۹۱ - ۲۸۴)

ج) قلم در مکتب تفسیر عرفانی

ویژگی‌های خاص قرآن که اشارات و کنایات و تمثیلات را شامل می‌شود، همچنین ذوبطون بودن قرآن و نیز ذومراتب بودن ساحت‌های وجودی انسان و پیدایش مکتب‌های عارفانه و صوفیانه، زمینه‌ساز شیوه‌هایی در تفسیر شده که از آن به تفسیر عرفانی، شهودی، اشاری و باطنی یاد می‌شود. وجه اشتراک همه این تفاسیر، عبور از ظاهر قرآن و بیان مطالبی است که ادعا می‌شود از باطن قرآن به دست می‌آید. از سیزده منبع تفسیر عرفانی، شش معنا برای قلم استنباط شد که چهار مفهوم آن (صادر اول و جاری کننده علم الهی درباره مخلوقات، قلم قدرت، نگارنده قرآن و حقیقت محمدیه) مشابه دریافت مفسران مکتب تفسیر روایی و اجتهادی است و دو معنای دیگر آن (نفس یا عقل کلیه و علم تفصیلیه در وحدت اسمائیه) مفاهیمی جدید شمرده می‌شوند که از سوی مفسران عرفانی ارائه شده و باید مورد تحلیل قرار بگیرد.

۱. صادر اول و جاری کننده علم الهی درباره مخلوقات

یکی از تفاسیری که برای قلم در مکتب تفسیر عرفانی گفته شده، این است که قلم را صادر اول یا همان نخستین مخلوق و جاری کننده علم الهی درباره مخلوقات و لوح را آن ظرفی که تقدیر مخلوقات در آن رقم می‌خورد، دانسته‌اند. خدای متعال آنچه باید در لوح محفوظ حفظ کند، نگهداری کرده و «قلم» علم خدا را درباره مخلوقات پروردگار جاری کرده است، اما آنچه قلم جاری کرده، از او پوشیده شده است و این نگهداری و پوشیدگی به واسطه لوح محفوظ صورت گرفته است. (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۱۵ - ۲۱۴؛ نیشابوری، ۱۴۱۶: ۶ / ۳۳۴؛ گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۹۴)

این قول شبیه نظریه قلم تقدیر است که هم از سوی مفسران روایی و هم مفسران اجتهادی به زبان دیگری ابراز شده و پیش‌تر مورد تحلیل قرار گرفت.

۲. قلم قدرت

مراد از قلم، قلم قدرت است. قلم قدرت در لوح محفوظ، آنچه را که واقع می‌شود و قابل تغییر نیست و نیز در لوح محو و اثبات که علمش مختص به ذات اقدس حق است، می‌نویسد: «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ». (رعد / ۳۹) چنانچه نخجوانی معتقد است که قلم اعلی عبارت است از ساحت قدرت غالبه الهیه و به واسطه آن، آنچه که در ملاً اعلی و آخری است، حسب آثار اوصاف و اسماء الهیه که قابل شمارش و احصاء نیست، نوشته می‌شود. (نخجوانی، ۱۹۹۹: ۲ / ۴۳)

این قول نیز شبیه نظریه قلم تقدیر است که گذشت. نقد و تحلیل آن یکسان است و به یک مفهوم عام باز می‌گردد. شاید بتوان گفت که صادر اول همان عقل (قلم) است که به گونه‌ای قلم قدرت خدا است که سرنوشت و تقدیر کائنات را در لوح محفوظ ثبت نموده است! قلم مذکور در اینجا، همان عقل است که «اول ما خلق الله» به‌شمار می‌رود و آن شیء به‌شخصه همانند اصل برای تمام مخلوقات است. در سخن دیگری وارد شده: «اول ما خلق الله القلم» یا «اول ما خلق الله نور محمد». در روایت دیگر آمده که اول چیزی که خدای متعال خلق نمود یک جوهر و یک حقیقت وحدانی بود که خدا به نظر هیبت وی را نگریست گداخته و آب گردید، از آن دودی متصاعد شد و کف کرد و از دود آن، آسمان‌ها پدید گردید و از کف آن زمین پیدا شد. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۹۹) ظاهر این احادیث موهم تناقض و تخالف بین آنها است. برخی در وجه جمع بین این روایات گفتند که این اخبار به‌مجموع آن دلالت دارد بر اینکه قلم و عقل و آن جوهر که اصل مخلوقات است، شیء واحد هستند و الا تناقض روی می‌دهد و تناقض هم محال است. (رازی، ۱۴۲۰: ۳۰ / ۵۹۹) برخی دیگر در وجه جمع این اخبار بر آن‌اند که اول چیزی که از حق تعالی صادر گردیده، یک حقیقت بسیطه ظلیه است که تعبیر از آن به فیض منبسط و رحمت واسعه الهیه و مقام مشیت می‌شود: «أَلَمْ تَرِ إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ»، از سویی، اول چیزی که به حسب رتبه مشمول رحمت رحمانی و فیض منبسط احدی است، یک حقیقت واحد بسیطی است که گاهی از آن تعبیر به عقل و گاهی به قلم و گاهی به حقیقت محمدی ﷺ می‌شود. عباراتنا شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال نشیر.

همان‌طوری که خدا به توسط عقل موجودات را از نیستی به هستی آورده، به قلم و آنچه نوشته می‌شود مطالب از کمون ذهن بشر در خارج ظهور و بروز می‌نماید.

۳. نگارنده قرآن

ابو محمد سهل بن عبدالله تستری ذیل آیات نخست سوره قلم، دو قول درباره «نون» بیان می‌کند؛ یکم اینکه «نون» از اسماء خدای متعال است، دوم اینکه «نون» آن دواتی است که قرآن از آن نوشته شده و

«قلم» آن چیزی است که قرآن به وسیله اش نوشته شده است. (تستری، ۱۴۲۳: ۱۷۴)

گفتنی است که این قول هم در مکتب تفسیر روایی و هم در مکتب تفسیر اجتهادی منعکس شده و پیش تر مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفت.

۴. حقیقت محمدیه ﷺ

در تفاسیر عرفانی، به استناد برخی روایات، یکی از مصادیق قلم، نور و حقیقت محمدیه و وجود حضرت رسول اکرم ﷺ دانسته شد. تبیین حقیقت محمدیه ﷺ مجال گسترده تری را می طلبد، اما اجمالاً متذکر می شویم که تمام تقدیر موجودات توسط انسان کامل و از مجرای وجودی او شکل می گیرد، چنانچه سلطان محمد گنابادی در تفسیر خود، وجود حضرت محمد ﷺ را مصداق و مرتبه نون دانسته و می نویسد:

بدان که «ن» کنایه از مرتبه ای از مراتب عالم است، محمد ﷺ با جمیع مراتب عالم متحد است، مراتب عالم مراتب سعه و گستره وجود خدای تعالی است و این سوره، ظهور همان مرتبه است. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۴ / ۱۹۴)

در خطبه ای منسوب به امیرمؤمنان ﷺ نیز آمده است که آن حضرت برخی از تعبیر قرآنی همانند «نقطه باء در بسم الله، عرش، کرسی، قلم و لوح محفوظ» را بر خود تطبیق داده و فرمود: «أنا القلم وأنا اللوح المحفوظ». (بروسوی، بی تا: ۱۰ / ۱۰۴) به گفته صاحب تفسیر روح البیان حضرت علی ﷺ این کلمات را در حال تجلی وحدت ادا فرموده و وقتی از آن حالت به خود آمد و حالت صحو ایجاد شد، اقرار به عبودیت و بندگی و ضعف خود می نمود و اظهار می نمود که من مقهور تحت احکام الهیهام. (همان) این سخن بروسوی محل تأمل است؛ زیرا حمل بر حال تجلی و بی خودی کردن و انتساب آن به حضرت امیرمؤمنان ﷺ که چنین کلماتی را در چنین حالی ادا فرموده باشد، خطا است. به نظر می رسد که حضرت در مقام این بوده که خود را به مردم بشناساند تا آن که امام زمان خود را بشناسند و سخنان وی را بپذیرند و هدایت گردند و رستگار شوند. از سویی دیگر، این نکته را نیز باید توجه داشت که اعتقاد ما این است که انبیاء و اولیای الهی بلکه هر انسان کامل، از عرش و کرسی و آسمان و زمین بالاتر و برترند. بنابراین، امیرمؤمنان ﷺ در باره خود غلو ننموده تا آن که حمل بر حال تجلی کنیم بلکه آن جناب برای فهم بشر مقام خود را تا مرتبه عرش و کرسی و آسمانها و زمینها تنزل داده و گرنه مقام ولایت کلیه الهیه برتر و بالاتر از آن است که فهم ناقص بشر بتواند آن را ادراک نماید. از اینجا است که ائمه فرمودند که ما را از مرتبه الوهیت پایین آورید، آن وقت هر فضیلتی که در باره ما بگویید، جا دارد. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۴ / ۳۷)

چنانچه گذشت، این قول از سوی مفسران مکتب روایی نیز ابراز شده و گذشت که اگر به واسطه بودن اولیای الهی در فیوضات عالم و در هدایت و دیگر افعال الهی توجه داشته باشیم، اطلاق قلم بر آنان توجیه‌پذیر خواهد بود.

۵. نفس یا عقل کلیه

مراد از قلم «نفس کلیه» است، چنانچه سید حیدر آملی بر این باور است که همان‌طور که «کتاب قرآنی» تشکیل یافته از دوات، قلم و اوراق است، کتاب آفاقی نیز دوات، قلم و اوراق دارد. دوات، قلم و اوراقی که به «کتاب قرآنی» تعلق دارد، معلوم و مشهور است اما در «کتاب آفاقی» دوات «عقل اول» و قلم «نفس کلیه» است که در آیات «ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» و «...عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» مورد اشاره قرار گرفت. همچنین «کلمات» در کتاب آفاقی همان «مایسُطرون» است؛ زیرا مراد از آن، کلمات موجودات و مخلوقات است که بر لوح‌های کائنات نوشته شده است و آن صفحه‌ای که در آن می‌نویسند «وجود اضافی» است و تثبیت شده که این قلم از آن حیث که قلم است ۳۶۰ نوک برای تراشیدن دارد؛ از آن حیث که مورد تعقل قرار می‌گیرد، ۳۶۰ وجه دارد و از آن حیث که روحی است که نشانه‌ای از خدای متعال دارد، ۳۶۰ زبان دارد. از هر یک از ۳۶۰ نوک این قلم ۳۶۰ دریا ادامه پیدا می‌کند که اصناف علوم هستند و به دلیل وسعت به «دریا» نامیده شده‌اند و این دریاها اجمال کلماتی هستند که پایان نمی‌پذیرند که در این آیه اشاره شده: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا...». (آملی، ۱۴۲۲: ۲ / ۴۴۱)

ابن عربی نیز مراد از «ن» در سوره قلم را همان نفس کلیه و منظور از قلم را همان عقل کلی می‌داند. به باور او، مراد از نون از باب کنایه است که اکتفاء به اولین حرف از کلمه نفس شد و مراد از قلم از باب تشبیه است؛ زیرا صور موجودات به واسطه تأثیر عقل در نفس انسان نقش می‌بندد، همان‌گونه که صور، ماهیات و احوال اشیاء به واسطه قلم بر لوح و کاغذ نقش می‌بندد و فاعل در «مایسُطرون» کاتبان از عقول متوسطه و ارواح مقدسه‌اند، گرچه در حقیقت، فاعل، الله تعالی است اما چون در ساحت اسماء قرار گرفته، مجازاً به آنان نسبت داده شد. اینکه به «قلم» و «مایسُطرون» و به آنچه از آن دو صادر می‌گردد، از مبادی وجود و صور تقدیر الهی و مبدأ امر خدا و مخزن غیب، سوگند یاد شده، به‌خاطر شرف آن دو است و اشتغال آن دو بر کل وجود در نخستین مرتبه تأثیر و تأثر و نیز به‌جهت مناسبت آن دو برای مقسم‌علیه. (ابن عربی، ۱۴۲۲: ۲ / ۳۶۱)

در مقام بررسی و تحلیل، شاید بتوان این دیدگاه را نیز به‌نحوی با تفاسیر دیگری که مستند به دلایل عقلی یا روایات است، جمع کرد. بر اساس آنچه گذشت، در روایات از «عقل»، «قلم» و «نور محمدی» به‌عنوان مخلوق اول یاد شده و این سه را می‌توان سه حیثیت از یک حقیقت دانست که در مکتب تفسیر عرفانی با بیان دیگری مطرح شده است.

۶. علم تفصیلیه در وحدت اسمائیه

قول دیگر، نون اشاره به نقطه مرتبه احدیت دارد و مداد، مواد نقوش عالم است؛ چنانچه به اعتقاد کاشفی سبزواری، کلمه نون به «علم اجمالی مندرج در احدیت ذاتیه جمعیه» اشاره دارد و قلم به «علم تفصیلی مندرج در وحدانیت اسمائیه». او نتیجه می‌گیرد که «پس حق سبحانه قسم یاد کرده به علم اجمالی که آن را در احدیت و به علم تفصیلی ثابت فرموده در وحدانیت و به آنچه قلم کشیم او از دوات قدیم نوشته؛ یعنی حروف الهیه مجروه علویه و کلمات ربانیه مرکبه سفلیه جوابش اینکه تو به نعمت پروردگار خود مستور نیستی؛ یعنی بر تو نبوشیده‌اند از اسرار ازل و ابد». (کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹ / ۱۲۸۲؛ نیز: بروسوی، بی تا: ۱۰ / ۱۰۴)

اگر این علم تفصیلی را همان مقدراتی بدانیم که در دیدگاه‌های دیگر نیز از آن سخن رفت، شاید بتوان این تفسیر را نیز با برخی از تفاسیر دیگر جمع کرد. در این صورت، در اینجا نیز تنها باید بر تفاوت بیان و ادبیات خاص متون عرفانی انگشت تمایز نهاد؛ چنان که در تقریر دیگری از این دو قول اخیر می‌توان گفت: لفظ قلم در دو معنا استعمال شده: اول قلم عقلی و دوم قلم حسّی. به واسطه قلم عقلی، موجودات از کمون فیض منبسط الهی در عالم منتشر گردیده‌اند و به قلم حسّی مطالب ذهنی در خارج بروز و ظهور می‌نماید. پس مطالبی که به قلم حسّی از باطن و نفس انسان ظاهر می‌گردد، دلیل بر وجود آن قلم عقلی است و مطالبی که از باطن به توسط زبان که آن نیز به اعتباری قلم است یا به توسط قلم منتشر می‌گردد، همان ظهور عقل است در عالم حسّ و محسوس. (امین اصفهانی، ۱۳۶۱: ۱۴ / ۳۶)

ج) بحث و تحلیل

چنانچه مشاهده شد، در مکتب تفسیر عرفانی، شش معنا برای قلم بیان شده است. چهار نظریه اول، به زبان و قالب دیگری از سوی مفسران روایی و اجتهادی نیز ابراز شده و مورد ارزیابی قرار گرفت اما دو نظریه اخیر عرفانی برای قلم؛ یعنی «علم تفصیلیه در وحدت اسمائیه» و «نفس یا عقل کلیه» نیاز به تأمل دارد. با این حال، با تقریری که از نظر گذشت، این دو قول نیز دیدگاه مستقل به‌شمار نمی‌آیند و ویژگی آن‌ها، تنها در نحوه بیان و زبان خاصی است که در متون عرفانی به‌کار رفته و آمیخته با ذوق صاحبان این آثار است.

نتیجه

از بررسی آراء صاحبان تفاسیر روایی، اجتهادی و عرفانی، در مجموع، چهارده قول در باره معنا و ماهیت قلم در آیات قرآن به‌دست می‌آید:

۱. نخستین مخلوق و قلم تقدیر؛
۲. نگارنده قرآن؛
۳. واسطه تعلیم به انسان؛
۴. ملک؛
۵. وجود مقدس پیامبر ﷺ و علی علیه السلام؛
۶. مطلق قلم و ابزار نوشتن؛
۷. قلم کرام الکاتبین؛
۸. صاحبان قلم؛
۹. ربّ قلم؛
۱۰. صادر اوّل و جاری کننده علم الهی؛
۱۱. قلم قدرت؛
۱۲. نفس یا عقل کلّیه؛
۱۳. حقیقت محمدیه؛
۱۴. علم تفصیلیه در وحدت اسمائیه.

برخی از این وجوه، قابل تجمیع‌اند (مانند وجه ۵ و ۱۳) و برخی دیگر را می‌توان مراتب یا تعابیر مختلفی از یک حقیقت شمرد (مانند وجه ۷ و ۸ و نیز وجه ۱ و ۱۰) و برخی نیز به یک معنا باز می‌گردند. (مانند وجه ۱۰ و ۱۱ و ۱۲) با این حال، برخی از مطالبی که در توضیح این وجود مطرح شده، قابل اعتماد نیست و به نظر برخی از مفسران، دور از عقل و خلاف متبادر عرفی از ظاهر الفاظ و سیاق آیات ارزیابی می‌شود. در جمع‌بندی نهایی، نظریه قلم تقدیر اهمّیت بیشتری دارد و نظر مختار نگارنده به شمار می‌آید که البته از شهرت بیشتری نیز برخوردار است. حمل قلم بر مفهوم ظاهری آن نیز سخنی شایان توجه است اما آنچه مهم است، ارتباط هر یک از این وجوه، با تحلیل معناشناختی قلم است. با توجه به ریشه واژه قلم و بررسی معناشناختی آن در زبان عربی به طور عام و در آیات قرآن به طور خاص، دانسته می‌شود که قلم، ابزاری است برای نوشتن، تحریر و مانند آن، و هر جا که منظور از کتاب و کتابت، معنایی تأویلی باشد، قلم نیز به همان تناسب معنایی تأویلی خواهد یافت اما در همه موارد، مؤلفه «ابزار نوشتن» در معنای آن حفظ می‌شود. با توجه به این مطلب و با بررسی و مطالعه نظریات مفسران مختلف، نتیجه می‌شود که گذشته از برخی تعابیر و اوصاف شاذ، غالب اقوال، حاکی از یک حقیقت‌اند که البته هر کدام، از نظرگاه خاصی به

موضوع می‌نگرند. در شکل‌گیری وجود و در شکل‌گیری عوالم، هر کدام از لوح و قلم، کارکرد مخصوص خود را دارند. قلم، تقدیر موجودات را رقم می‌زند و لوح همان ظرفی است که این تقدیر در آن تعیین می‌یابد؛ به عبارت دیگر، علم الهی در قلم به صورت اجمال و در لوح به صورت تفصیلی تبلور یافته است. آن دست قدرتی که این تقدیرها را شکل می‌دهد، همان صادر اول است که در روایات، مراد از آن را حضرت رسول اکرم ﷺ بیان کرده‌اند و در اینجا محل بحث از آن حقیقت محمدیه ﷺ است که بحث مبسوط در باره آن، مربوط به عرفان می‌شود اما اجمالاً باید متذکر شد که تمام تقدیر موجودات بر اساس آنچه در عرفان نیز تبیین شده، توسط انسان کامل و از مجرای وجودی او شکل می‌گیرد. اصولاً بحث از لوح و قلم در شاخه علم الهی وارد شده که مربوط به رقم خوردن تقدیر مخلوقات است.

بر این اساس، می‌توان گفت که قلم در زبان قرآن توسعه معنایی یافته و افزون بر نوشتن و نوشته، بر مرتبه‌ای از علم الهی بر قوانین تکوینی و تشریحی نیز اطلاق گردیده و برای انتقال مفاهیم ماوراء الطبیعی به کاررفته است. بی‌شک الفاظ و واژگان انتقال مفاهیم ماوراء الطبیعی، ساختار بیان و مفهوم خاص خود را دارند و با کلماتی که انسان برای بیان مفاهیم مادی و طبیعی زندگی محدود خود وضع کرده‌اند یکسان نیست. این واژگان هیچ‌گاه نمی‌تواند بیانگر تمام و کمال مفاهیم متافیزیکی و عوالم لاهوتی و مراتب موجودات معنوی باشند، اما از آنجا که قرآن برای همین انسان‌ها و در همین عالم ماده نازل شده و با زبان آنان سخن گفته، لاجرم از ساختار زبانی آنان بهره جسته و با رقت در تعبیر و دقت در معنا و گاه با کنایه و استعاره و تشبیه، مقداری از عظمت آن عوالم را ترسیم نموده است. توجه به این نکته، در شناسایی زبان قرآن بسیار مهم است. در موضوع قلم نیز قرآن کریم از تعبیری شناخته‌شده و محسوس که جایگاه ویژه‌ای نیز در فرهنگ و دانش بشری داشته و با مقوله علم و کتابت ارتباط تام دارد، بهره برده تا مفاهیم عالی‌تری مانند علم و اراده الهی را مطرح سازد. معنای حقیقی قلم، همان نوشتن است که در قرآن، به معنای قلم تقدیر که نوعی نوشتن تکوینی در عالم کائنات محسوب می‌شود، به کار رفته است.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- آملی، سید حیدر، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم*، تهران، وزارت فرهنگ و

ارشاد اسلامی.

- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، بی تا، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ابن عربی، محیی الدین محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران، نهضت زنان مسلمان.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بحرانی، سیدهاشم، بی تا، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، بی تا، *لباب التاویل فی معانی التنزیل*، بی جا، بی نا.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- پاکتچی، احمد، ۱۳۹۲، *ترجمه شناسی قرآن کریم؛ رویکردی نظری و کاربردی مطالعه از سطح واژگان تا ساخت جمله*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- تستری، ابو محمد سهل بن عبدالله، ۱۴۲۳ ق، *تفسیر التستری*، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ثقفی، تهرانی محمد، ۱۳۹۸، *تفسیر روان جاوید*، تهران، برهان.
- جفری، آرتور، ۱۳۸۶، *واژه های دخیل در قرآن مجید*، ترجمه فریدون بدره ای، تهران، توس.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۱، *تسنیم*، قم، اسراء.
- حائری تهرانی، میر سید علی، ۱۳۷۷، *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، *تفسیر اثنا عشری*، تهران، میقات.
- حسینی کارنامی، سید حسین، ۱۳۹۴، *نخستین اثر در تحلیل و بررسی اسناد و دلالات احادیث تفسیری قرآن کریم*، گرگان، نوروزی.
- حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ ق، *انوار درخشان*، تهران، کتابفروشی لطفی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، بی تا، *نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
- دروزة، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق و بیروت، الدار الشامیة و دار العلم.
- سلمی، محمد بن حسین، ۱۳۶۹، *حقائق التفسیر*، تحقیق نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، بی تا، *بحر العلوم*، بیروت، دار الفکر.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت و قاهره، دارالشروق.
- سیوطی، جلال الدین، بی تا، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شبر، سید عبدالله، ۱۴۱۲، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة.
- شیرازی، صدرالدین محمد، بی تا، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة العقلیة*.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۱۹ ق، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، مؤلف.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *کتاب من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- صفوی، کورش، ۱۳۸۲، *معنی شناسی کاربرد*، تهران، همشهری.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار المعرفة.
- طنطاوی، سیدمحمد، بی تا، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاهره، نهضة مصر.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.
- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰، *کتاب التفسیر*، تهران، چاپخانه علمیه.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، صدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، بی تا، *لطائف الاشارات*، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- قمی، علی بن ابراهیم، بی تا، *التفسیر القمی*، بی جا، قم، دار الکتب.

- کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، مواهب علیه، تهران، اقبال.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، بی تا، تفسیر فرات الکوفی، قم، مکتبه الداوری.
- کلینی رازی، محمد بن یعقوب، ۱۳۹۱، الکافی، قم، سرور.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- مترجمان، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، من هدی القرآن، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، تهران، دار احیاء التراث العربی.
- مشکور، محمد جواد، ۱۳۵۷، فرهنگ تطبیقی عربی با زبان های سامی و ایرانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد، ۱۳۷۱، فرهنگ فارسی متوسط، تهران، امیر کبیر.
- مفید، محمد بن محمد، ۱۴۲۴ ق، تفسیر القرآن المجید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران، امیر کبیر.
- نخجوانی، نعمت الله بن محمود، ۱۹۹۹ م، الفواتح الالهیه و المفاتح الغیبیه، مصر، دار رکابی للنشر.
- نووی جاوی، محمد بن عمر، ۱۴۱۷ ق، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ ق، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- هادی، اصغر، ۱۳۹۱، «روشی نوین در معناشناسی مفاهیم و واژه های قرآنی»، پژوهش های قرآنی، ش ۷۲، ص ۱۰۳-۸۶، مشهد، دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان.

ب) مقاله ها

- شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۸، «قرآن و جری و تطبیق»، تبیان، ش ۳۳، قم، تبیان.
- شریعتی، غلام محمد، ۱۳۹۰، «معناشناسی در زمانی واژه کتاب در قرآن»، قرآن شناخت، ش ۷، ص ۱۶۸-۱۳۸، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی